

پیر سیمون لاپلاس

پیر سیمون لاپلاس در 23 مارس 1749 در حوالی «یون لوک» فرانسه متولد شد . پدرش دهقان فقیری بود و از کودکی خودش اطلاعی در دست نیست . لاپلاس از جمله موثرترین دانشوران در طول تاریخ میباشد . او به محض اینکه ریاضیدان مشهوری شد و افتخاراتی کسب نمود اصل و نسب خود را مخفی نگاه میداشت مشهور است که لاپلاس برای ملاقات دالامبر ریاضیدان باارزش ، در یکی از روزهای سال 1770 به خانه ی او میرود و با وجود توصیه هایی که ارائه میدهد کمک قابل توجهی از طرف ریاضیدان بزرگ نسبت به او نمیشود . لاپلاس مایوس نمیشود و نامه ای برای دالامبر میفرستد و در آن افکار خویش را درباره ی اصل مکانیک شرح میدهد . دالامبر به محض خواندن نامه نویسنده را احضار میکند و به او میگوید چنانچه ملاحظه میکنید من به توصیه و سفارش ترتیب اثر نمیدهم ولی شما برای شناساندن خود وسیله ی خوبی به دست آوردید ، دالامبر فوراً لاپلاس را به سمت استاد مدرسه ی نظامی پاریس انتخاب میکند . در مرحله ی اول لاپلاس نوشته هایی درباره ی مسائل حساب انتگرال ، اخترشناسی، ریاضی، کیهان شناسی، نظریه ی بازی هاب بخت آزمایی و علیت

تألیف کرد. در این دوره سازنده ، وی سبک و موز فلسفی و برخی شیوه های ریاضی خود را ساخته و پرداخته کرد و برنامه ای برای پژوهشی در دو زمینه - احتمالات و مکانیک آسمانی - تنظیم نمود که بقیه ی عمر را به کار ریاضی درباره ی آن ها پرداخت .

در مرحله ی دوم در هر زمینه به بسیاری از نتایج عده رسید که به سبب آنها مشهور است و بعدها آنها را در رساله های بزرگ خود مکانیک سماوی (1799-1825) و نظریه ی تحلیلی احتمالات (1812) گنجانید . اطلاع از بخش اعظم این مسائل به وسیله ی شیوه های ریاضی ای صورت گرفت که او در آن زمان یا قبل از آن ، به وجود آورده و ابداع کرده بود . مهمترین آنها عبارتند از توابع مولد ، که از آن پس بنام وی خوانده شدند . بسط ، که آن نیز در نظریه ی دترمینان ها به نام وی گردید ، تغییر مقادیر ثابت به منظور رسیدن به راه حل های تقریبی در انتگرال گیری عبارتهای اختر شناسی و تابع گرانشی تعمیم یافته که بعدها با دخالت پواسون به صورت تابع پتانسیل برق و مغناطیس قرن نوزدهم در آمد .

همچنین در طی همین دوره بود که لاپلاس به سومین حوزه ی علایش یعنی فیزیک که با همکاری لاووازیه درزمینه ی نظریه ی گرما بود، وارد گردید و تا حدودی در نتیجه ی آن همکاری بود که وی تبدیل به یکی از اعضای موثر حلقه ی درونی مجمع علمی شد.

اولین مسئله ی مورد توجه لاپلاس دنبال نمودن کار نیوتن بود ، زیرا نیوتن قانون اصلی مکانیک آسمانی را یافته بود و لاپلاس میخواست این قانون را در مورد تمام اجسام منظومه ی شمسی به کار برد. لاپلاس شروع به تعیین قوانین مکانیک سیارات کرد تا نشان دهد که این اجسام مانند سایر اجسام تابع قوانین فیزیکی هستند .

اولین موضوعی که لاپلاس نزد خود مطرح میکند موضوع ثبات دستگاه شمسی است که آیا به وضعی که داراست میماند یا بالاخره ماه روی زمین سقوط میکند و سیارات بر جرم خورشید پرتاب شده و معدوم میگردند . نیوتن هم این سؤال را مطرح کرده بود و به این نتیجه رسیده بود که باید گهگاهی دست خداوند در کار بیاید و حرکات آن ها را به جریان عادی برگرداند . ولی لاپلاس گفت اگر چه وضع سیارات نسبت به خورشید تغییر میکند ولی این تغییرات تناوبی است .

لاپلاس تمام این اکتشافات را تحت عنوان « مکانیک آسمانی » منتشر ساخت ولی چون فهم مطالبش برای هم کس مقدور نبود لذا تصمیم گرفت کتابی دیگر بنویسد که مردم عادی هم از آن بهره مند گردند . این کتاب تحت عنوان « شرح دستگاههای جهانی » منتشر شد .

لاپلاس علاوه بر نجوم و ریاضیات ، استادی عالی قدر در علم فیزیک بود و در باره ی لوله های موئین و انتشار امواج صوتی مطالعه ی فراوانی داشت . از مهم ترین آثار لاپلاس « تئوری تحلیلی احتمالات » را که در سال 1812 نوشته است میتوان نام برد . لاپلاس که دانشمندی بی همتا بود ، متأسفانه نسبت به تمام حکومتهایی که در پی در پی عوض میشدند تملق میگفت و از آن ها استفاده میکرد . در مقابل ناپلئون تا زانو تعظیم میکرد و به همین علتها بود که از طرف امپراطور به مقامهای کنت (سناتور) ریاست مجلس سنا انتخاب شد . با وجود اینها وقتی ناپلئون اسیر شد به او پشت کرد و به عزلش رأی داد و خود را در دامان لوئی هیجدهم انداخت و از طرف او به سمت رئیس کمیته ی تجدید تشکیلات مدرسه ی پلی تکنیک و عضو سمت مجلس اعیان انتخاب شد .

لاپاس با تمام این اوصاف جوانان را تشویق و کمک میکرد به طوری که وقتی یکی از اکتشافات جوان ناشناسی بنام «بیو» از طرف آکادمی مورد تمجید قرار گرفت ، او را نزد خود خواند و معلوم گردید لاپاس قبلاً این اکتشاف را مورد مطالعه قرار داده است .

لاپاس اواخر عمر را در « آرکوری» نزدیک پاریس در عمارت ییلاقی خود که نزدیک برتوله بود گذرانید . او روز پنجم مارس 1828 در 78 سالگی درگذشت در حالیکه آخرین حرف او این بود : « آنچه میدانیم ناچیز و آنچه نمیدانیم عظیم و وسیع است .»

<http://www.jokerkhob.blogfa.com/>
<http://www.bartarinblog.blogfa.com/>